

هوش شناختی در حکمت و فرهنگ اسلامی

سجاد هجری

کارشناسی ارشد تاریخ علم- ریاضی در جهان اسلام sajjadhejri@gmail.com

چکیده

در "تمدن اسلامی" مانند دیگر تمدن‌ها مفهومی از "هوش" هست. اگرچه روان‌شناسی "نوپیدا"ست، اما بررسی مفهوم‌سازی هوش در حکمت اسلامی به تدوین "تاریخ" روان‌شناسی در جهان اسلام و تولید روان‌شناسی "بومی" یاری می‌رساند. در این جهت ضروری است به وصف و تحلیل منتقدانه‌ی متن‌های حکمی جهان اسلام پرداخت. "چیستی" هوش را در میان فضیلت‌های نفسی در علم و فلسفه‌ی اخلاق اسلامی می‌توان یافت. این مقاله به بررسی "هوش شناختی" می‌پردازد. "هوش شناختی" در حکمت اسلامی "استعداد" شناخت و کسب ملکه‌ی "حکمت" که افراد در آن گوناگون‌اند، است و "تیزهوشی شناختی" ملکه‌ی "حکمت" با انواع تحت آن "ذکا"، "سرعت فهم"، "صفای ذهن"، "سهولت تعلم"، "حسن تعقل"، "تحفظ" و "تذکر" است. استعداد حدس، هوش وجدان حد وسط، و ملکه‌ی آن، ذکا، با دو ملاک عملیاتی "تعداد..." و "سرعت..." و دیگر انواع بیش‌و کم با ملاک "سرعت..." قابل اندازه‌گیری است. "سرعت..." نه تنها معیاری نزد مردم است بلکه در بسیاری از نظریات امروزی "هوش" یافت می‌شود. "تیزهوشی شناختی" در حکمت اسلامی "میراثی-اکتسابی" است.

کلید واژه‌ها: هوش؛ استعداد؛ حکمت؛ ذکا؛ سرعت

مقدمه

"هوش" موضوعی پایه و کلیدی در "روان‌شناسی" است. پیش از آن که دانش "امروزین" روان‌شناسی "تدوین" شود، برخی از مسئله‌های این دانش مانند احکام "هوش" با عنوان‌های گوناگون در "منطق"، "فلسفه‌ی اولی"، "اصول و فروع" "طبیعیات" و "علم" "اخلاق" بررسی می‌شد. "هوش" از آن‌جا که نادیدنی است از "استعاره" برای "مفهوم‌سازی" آن بهره می‌برند (سیانسیلو و استرنبرگ، ۱۳۸۸). یکی از استعاره‌های هوش، "انسان‌شناختی" است (همان) و مدعای اصلی آن وجهه‌ی "ارزشی" هوش و مفهوم‌سازی و تعریف‌های گوناگون فرهنگ‌های مختلف جهان از آن است (همان). اما از آن‌جا که انسان "نوع"ی واحد است (ابن سینا، بی‌تا)، میان فرهنگ‌های گوناگون اشتراک‌هایی است و علی‌القاعده می‌توان عنصرهایی "مشترک" در مفاهیم هوش در فرهنگ‌های مختلف یافت (سیانسیلو و استرنبرگ، ۱۳۸۸). "فرهنگ اسلامی" یا بنا به نظری "فرهنگ مسلمانان" نیز مانند دیگر فرهنگ‌ها مفهوم و تعریفی از هوش دارد که برای یافتن آن می‌توان به "منابع" این فرهنگ رجوع کرد. در فرهنگ و تمدن اسلامی واژگان و اصطلاح‌هایی مانند شعور، فهم، ادراک، تمییز، عقل، درایت، فراست، حکمت، حدس، ذکا، دهاء، حزم، تدبیر، فطانت، کیاست، سیاست، صنعت، حذاقت، مهارت، ذوق، قریحه، قوه، استعداد و ... یافت می‌شود که هر یک "تعبیر"ی "نظری" یا "عملی" از هوش و نیازمند بررسی علم و فقه اللغوی و همچنین "اصطلاحی" است. مطالعه‌ی "ادبیات" و "تاریخ" ملت‌های اسلامی برای فهم "چیستی" هوش نزد مسلمانان یاری می‌رساند. از همه مهم و کارا تر برای یافتن مفهوم‌سازی فرهنگ اسلامی از هوش، بررسی آن در "حکمت اسلامی" است، زیرا حکیمان در "تمدن اسلامی" به طور مفصل از هوش در "حکمت عملی" و کتاب‌های "اخلاق" بحث کرده‌اند و در آن، ملکه‌ی "حکمت" را به عنوان تیزهوشی "نظری-شناختی" تبیین نموده‌اند و آن دو جهت عام (صوری) و خاص (مادی) دارد. "استعداد" شناخت و "کسب" ملکه‌ی حکمت را نیز می‌توان "هوش" نامید. اگر چه بسیاری از مسئله‌های حکمت عملی در آغاز از فیلسوفان "یونانی" مانند افلاطون و ارسطو "اخذ" شده، اما حکیمان اسلامی آن‌ها را در "جهان‌بینی" و "چارچوب" اندیشه‌ای خود "هضم" کرده‌اند و این (هضم)، کاری است که امروز نیز باید انجام شود. بررسی چیستی هوش

در "فرهنگ اسلامی" با رجوع به حکمت آن، "گام"ی در جهت تدوین تاریخ "روان‌شناسی" در تمدن اسلامی، "تولید" روان‌شناسی "بومی" و انجام پژوهش‌های "تطبیقی" میان فرهنگی است. البته در این راه باید "مجتهدانه" عمل کرد، زیرا "تقلید" از گذشتگان "خود"، چندان تفاوتی با تقلید از "دیگران" (فرهنگ‌های دیگر) ندارد. در این موضوع ضروری است به تحلیل منتقدانه‌ی متن‌های "اصل"ی و "اصیل" (کلاسیک) "اخلاق" در تمدن اسلامی پرداخت.

حکیمان در علم "اخلاق" که از عوارض ذاتی "ملکات" نفسی (نفسانی)، بحث می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷)، پس از اخذ تعریف‌ها و قضایای دربارهی "نفس" و قوای آن از "علم النفس" طبیعیات مشائی یا الاهیات متعالی، به عنوان مبادی، به تبیین "فضیلت"‌های "نفس"ی انسان می‌پردازند.

طبق مبانی مأخوذ از "علم النفس" فلسفی، به اجمال، "نفس" دارای دو قوه است: ۱. قوه‌ی نظری یا علامه که عقل نظری و توابع آن، وهم و خیال، است. و ۲. قوه‌ی عملی یا عماله که عقل عملی و توابع آن، شهوت و غضب، است (ملاصدرا، بی‌تا). هر یک از این قوا را "کمال"ی است که آن را جنس "فضیلت" می‌نامند و آن حد "وسط" و حالت "اعتدال" هر یک از قواست (طوسی، ۱۳۸۷). جنس‌های چهارگانه‌ی "فضیلت" که آن‌ها را "امهات" فضایل نیز خوانند (دشتکی، ۱۳۸۶)، ۱. حکمت، ۲. شجاعت، ۳. عفت و ۴. عدالت است که تحت هر یک "نوع"‌هایی "نامحصور" است (طوسی، ۱۳۸۷). با "دقت" در این چهار فضیلت، می‌توان نسبت فضیلت حکمت با هوش‌های "شناختی" و "تحصیلی" به معنای امروزی و نسبت فضیلت‌های عدالت، عفت و شجاعت با اقسام هوش‌های "عملی" و "اخلاقی" به معنای امروزی را دریافت. این مقاله فقط به بررسی حکمت یا هوش "شناختی" می‌پردازد.

حکمت، لفظی "مشترک" (لفظی که چند معنا دارد) است (ملاصدرا، بی‌تا). تعریف حکمت در کتاب‌های اخلاقی "ملکه‌ای که قوت نظری به آن متمکن شود" (دوانی، ۱۳۹۱) است. "ملکه" در این تعریف، "کالجنس" (زیرا ملکه ماهیت نیست) است و حکمت در آن با دیگر فضیلت‌ها مشترک است و در نتیجه آن مانند "هوش" عنوانی "عام" است که با موضوع‌های گوناگون "ترکیب" می‌شود. البته هوش همیشه ممدوح است ولی مدح و ذم ملکه به آنچه با آن ترکیب می‌شود و تعددی (رسیدن اثر) آن به دیگری بستگی دارد (همان). "ملکه" آن "کیفیت نفسی" (نفسانی) است که "بطی‌الزوال" (طوسی، ۱۳۸۷) و "نسبتاً ثابت" است. قوه‌ی نظری، قوه‌ی کسب علم و معرفت (ملاصدرا، بی‌تا) و کمال و اعتدال آن، فضیلت و ملکه‌ی "حکمت" (دشتکی، ۱۳۸۶)، یعنی "تیزهوشی" در کسب دانش و شناخت، است. حکیمان این هوش را بسیار مهم و اساسی می‌دانستند و حتا کمال و اعتدال قوای عملی را به قرار گرفتن تحت تدبیر علمی و اطاعت از این هوش یعنی ملکه‌ی قوه‌ی نظری و احکام شناختی آن می‌دانستند (دوانی، ۱۳۹۱).

حکمت که جنس فضیلت است نوع‌هایی بسیار، متناسب با فعالیت‌های گوناگون ذهن، تحت خود دارد که "مشهور" (همان) و شاید مهم‌ترین آن‌ها هفت نوع است: ۱. ذکاء، ۲. سرعت فهم، ۳. صفای ذهن، ۴. سهولت تعلم، ۵. حسن تعقل، ۶. تحفظ و ۷. تذکر (دشتکی، ۱۳۸۶) این نوع‌ها اقسام "تیزهوشی نظری" یا شناختی در فرهنگ اسلامی است. این انواع نیز مانند جنس‌شان، حکمت، حد وسط و حالت اعتدال‌اند و حکیمان هر یک از این نوع‌ها را به طور جداگانه تعریف کرده و حدود و جانب‌های "افراط" و "تفریط" آن‌ها را نیز برشمرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷).

"ذکاء" (ذکا) که به سبب "اهمیت"، آن را "نخست" آورده‌اند و ذکی (با ذکاوت) در "عرف" به افراد "تیزهوش" بسیار گفته می‌شود، به معنای "شدت حدس" (ملاصدرا، بی‌تا) یا "جودت" (نیکویی) حدس است (ابن سینا، بی‌تا). اصلی و مهم‌ترین فعالیت "ذهن"، قوه‌ی ادراکی نفس (جرجانی، ۱۴۰۳)، "فکر" است. حکیمان از قدیم در کتاب‌های "منطق" به تعریف "فکر" به عنوان یکی از "مبادی تصویری" علم منطق می‌پرداختند (ابن سینا، بی‌تا). "فکر" حرکت و "انتقال" نفس از "معلومات" تصویری و تصدیقی حاضر در آن به سوی "مجهولات" مستحضر (مطلوب) است (ملاصدرا، بی‌تا). آنچه در فکر اصل است و فکر با آن تمام می‌شود، "وجدان" و فهم شی‌ای متوسط میان دو طرف یا حد مجهول است تا "نسبت" مجهول آن دو حد معلوم شود (همان). آن شیء متوسط را "حد وسط" می‌نامند. "استعداد" حدس، وجدان حد وسط، شأنی از "هوش شناختی" است. "حدس" را چنانچه با معنای لغوی آن، سرعت، نیز موافق است، به "سرعت فکر" و "فکر سریع" نیز تعریف می‌کنند. "حد وسط" در عملیات فکری دو گونه حاصل می‌شود: ۱. از راه "حدس" و ۲. از راه "تعلیم" (از غیر). "حدس" فعلی است که حد وسط به سبب آن "بذاته" استنباط شود (ابن سینا، بی‌تا) و به مبدأ این فعل نیز اطلاق می‌شود (ملاصدرا، بی‌تا). البته برخی "تحدس" (حدس زدن) را به حصول "دفعی" حد وسط تعریف کرده‌اند (همان) از آن رو که حصول حد وسط مانند "انفصال" از "مبدأ" یا "اتصال" به "مقصد" در حرکت، "دفعی" است، اگر چه خود "حرکت" امری "تدریجی" است (همان) و برخی نیز هر دو را "منفصلانه" به هم "عطف" کرده‌اند (قطب شیرازی، ۱۳۸۶). آنچه مهم است تفاوت "کمی" و "کیفی" انسان‌ها در

"حدس" به معنای فعلی که حد وسط به سبب آن "بذاته" استنباط شود، است، زیرا حدس در حد و اندازه‌ای محصور نیست و "زیادت" و "نقصان" می‌پذیرد (ابن سینا، بی‌تا). تفاوت کمی در "تعداد" حدس و تفاوت کیفی در "سرعت" (مقدار زمان) آن است (همان). برخی از مردم تعداد و برخی سرعت حدس‌شان (وجدان حد وسط) بیش‌تر و برخی کم‌تر است (همان) و این دو (تعداد و سرعت حدس) را می‌توان دو جهت از جهات "تفاوت" مردم در هوش دانست. بسیاری از نظریه‌های امروزی هوش که "شناختی-پرداشی" نام دارند، نیز با وجود تفاوت‌هایی که در آن‌هاست، بر "سرعت... ." ("سرعت در...") - تفاوت در "متعلق" سرعت است) تأکید می‌کنند (استرنبرگ و دیگران، ۱۳۸۹). آنچه مناسب عرف، لغت و تعریف ذکاوت، سرعت است. با توجه به آنچه آمد، می‌توان یکی از وجوه مهم "تیزهوشی شناختی" در تمدن اسلامی را "شدت حدس" یعنی "ذکا" دانست. اگر چه آنچه حکیمان اسلامی درباره‌ی هوش می‌گویند "تعریف واقعی" آن است، اما با توجه به ملاک "تعداد... ." و "سرعت... ." که "کمی" و "قابل اندازه‌گیری" است، می‌توان به طور نسبی و قیاسی هوش را "اندازه‌گیری" کرد و "تعریف عملیاتی" آن را به دست آورد (همان). از نظر حکیمان قوه‌ی حدس همان "عقل بسیط" یا "اجمالی"، مرتبه‌ای از مراتب عقل از جنس "عقل بالملکه" (مشترک میان انسان‌ها)، است (ملاصدرا، بی‌تا) و با "ممارست" و "مزاولت" مقدمات منتج "ازدیاد" می‌یابد (دشتکی، ۱۳۸۶) و می‌توان گفت این هوش "میراثی-اکتسابی" و قابل تغییر است (قطب شیرازی، ۱۳۸۶). اگر کسی "عقل بسیط" و قوه‌ی حدس یا ملکه‌ی "موضوع"ی (مانند ریاضیات) را داشته باشد، به محض آن که با "مسئله" ای نو که مشابهش را دیده است، "مواجه" شود، با "یقین" به این که آن را می‌داند، "جواب" آن مسئله "دفعتا" (در وقت) و "اجمالا" (بی‌تفصیل و ترتیب) در ذهنش (قسم سوم تصور معقولات) "حاضر" است (ابن سینا، بی‌تا). چنین کسی را "مجتهد" (در آن موضوع و به تعبیر امروز "تیزهوش" در آن می‌نامند.

در برابر وجه صوری "سرعت... ." و "تعداد... ." تیزهوشی که "عام" میان بسیاری از فرهنگ‌هاست (سیانسیلو و استرنبرگ، ۱۳۸۸)، با دقت در جهت "افراط" ملکه‌ی ذکا، ردیله‌ی "خبث" (طوسی، ۱۳۸۷) یا "جریزه" (گریزی) یا "سفه"، که آن استعمال قوت فکر در "غیر واجب" یا استعمال بیش از حد آن است (دشتکی، ۱۳۹۱)، و بررسی جهت "تفریط" آن، ردیله‌ی "بله"، که آن ترک استعمال قوت فکر در واجب یا عدم استعمال آن به قدر واجب (همان)، وجه "مادی" و "خاص" فرهنگی هوش به دست می‌آید با این شرط که ضروری یا "واجب" و غیر آن در نسبت فکر امری "ارزشی" که در فرهنگ‌های گوناگون مختلف است، باشد. اما اگر مقصود از ضروری و واجب، معنایی است که در "حسن تعقل" بحث می‌شود، آن نیز به نظر وجهی صوری و عام است.

"سرعت فهم"، دومین نوع از انواع فضیلت "حکمت"، ملکه‌ی "سرعت" انتقال از "ملزوم" به "لوازم" است (دوانی، ۱۳۹۱). در فرق آن با "ذکا" گفته‌اند که "ذکا" در فکر و "سرعت فهم" در غیر آن مانند انتقال از ملزوم‌های تصویری به لوازم آن (همان) و استدلال‌های "مباشر" یا "بی‌واسطه" (احکام و نسب قضایا مانند عکس نقیض، عکس مستوی و ...) است. به نظر می‌رسد بسیاری از مثال‌های حکیمان در این قسم درست نیست. مثال درست، چنانچه از اصطلاح فهم، تصور معنا از لفظ، می‌توان دریافت (ملاصدرا، بی‌تا)، انتقال از ملزوم‌ها به لوازم "بین بالمعنی الأخص" آن‌ها در ملازمه‌های "غیر عقلی" یا "لفظی" که در حقیقت "تداعی" است، مهم و قابل توجه در این نوع که از نامش نیز پیداست، معیار "سرعت" است. برخی "جودت فهم" یا "جودت و قوت فهم" را به معنای "تأمل" در لوازم "مقدم" (ابن مسکویه، ۱۳۸۳) و "صحت" (امکان) انتقال از ملزوم به لوازم آن (جرجانی، ۱۴۰۳) در کنار "سرعت فهم" بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد "سرعت فهم" مستلزم تذکر، ملکه‌ی "استحضار" صورت‌های محفوظ در ذهن "بی‌تکلف" در هر "وقت"ی، است.

"صفای (خلوص) ذهن"، دیگر نوع فضیلت "حکمت"، ملکه‌ی استخراج مطلوب بی‌اضطراب، "تشویش" (دشتکی، ۱۳۸۶) و "تعَب" (جرجانی، ۱۴۰۳) است. برخی نیز آن را ملکه‌ی استخراج مطلوب‌ها از مبادی‌شان بی‌معارضه‌ی "اوهام" (دشتکی، ۱۳۸۶) تعریف کرده‌اند، زیرا معارضه‌ی اوهام موجب اضطراب (آشفستگی و نابسامانی)، تشویش (پریشانی و درهم‌آمیختگی) و تعب (رنج و خستگی) در استخراج مطلوب است، در نتیجه به نظر می‌رسد که فعلیت "ذکا" مستلزم "صفای ذهن" است، زیرا در ظرف معارضه‌ی اوهام، وجدان "حد وسط"، به ویژه سرعت آن "ممکن" نیست و حتا شخص دچار "مغالطه" می‌شود. جهت "تفریط" در صفای ذهن را ظلمت و "کدورت" ذهن که موجب "تأخیر" در استنباط نتایج است (طوسی، ۱۳۸۷)، گفته‌اند و آن به مسئله‌ی "سرعت" به عنوان معیاری در اندازه‌گیری نسبی صفای ذهن اشاره دارد.

"سهولت تعلم" که آن را "حدت (تیزی و تند) فهم" نیز گفته‌اند (ابن مسکویه، ۱۳۸۳)، دیگر فضیلت جنس "حکمت"، ملکه‌ی "توجه کلی" نفس (توجه نفس با کلیت و تمامیتش) به مطلوب برای "اکتساب" آن بی‌مانعت "خواطر" متفرق است (طوسی، ۱۳۸۶). "سهولت تعلم" به معنای عرفی "تمرکز" بر موضوع است. مقصود از "تعلّم" در آن لزوماً "تعلّم از غیر" نیست بلکه "حدس" حد وسط نیز تعلّم به معنای "خودآموزی" است. می‌توان گفت که توجه به مطلوب بی‌مانعیت خواطر متفرق نیز شرط لازم وجدان حد وسط و سرعت آن،

فعلیت "ذکا"، است به ویژه از آن رو که حکیمان جهت افراط "سهولت‌تعلیم" را، مبادرتی که مجال "استنبات" صور را ندهد (همان)، و "مبادرت" در آن به معنای "سرعت" است، دانسته و نیز آن را "حدت‌فهم" نامیده‌اند.

"حسن‌تعقل"، "ملکه‌ی اقتصاد" در بحث و "استکشاف" است. به این معنا که "حدود" بحث به درستی تعیین شود و بحث "جامع" و "مانع" باشد، یعنی در آنچه برای بحث "ضروری" است، "اهمال" و آنچه "زائد" در بحث است "استعمال" نشود (دشتکی، ۱۳۹۱). در حقیقت مجموعه‌ی "کافی" شروط "لازم" را تعیین نماید. بی‌مقدمات ضروری امکان رسیدن به مطلوب نیست و با وجود زوائد یا "مغالطه" حاصل می‌شود و مطلوب به دست نمی‌آید یا رسیدن به مطلوب "کند" می‌شود. حسن‌تعقل همانند "رمزگذاری انتخابی"، نخستین فرایند از فرایندهای سه‌گانه در دیدگاه سه‌فرایندی "بیش" است (استرنبرگ و دیگران، ۱۳۸۸). می‌توان "ترتیب" (صورت‌بندی) درست مقدمات و شروط در مجموعه‌ی کافی شروط لازم را نیز "حسن‌تعقل" نامید.

"تحفظ"، فضیلتی دیگر از "حکمت"، "ملکه‌ی ضبط" (یا ثبت) و حفظ "نیک" (طوسی، ۱۳۸۷) و "سهل" (دشتکی، ۱۳۸۶) صورت‌های ذهنی است. برخی ملکه‌ی "استحصال" آن صورت‌ها با تفکر و تخیل را نیز در تعریف آورده‌اند (همان). به نظر می‌رسد "سهولت‌حفظ" ملازم "سرعت‌حفظ" است، چنانچه در عرف مردم عبارت "سریع‌الحفظ" به کار می‌رود. از سوی دیگر گویا "تحفظ" نیک به حفظ "طولانی‌مدت" صورت‌های ذهنی و حفظ آنچه دارای "فوائد" است و آنچه ضروری ست (طوسی، ۱۳۸۷)، نیز اشاره دارد. به بیان دقیق‌تر "تحفظ" نیز مانند ذکا دارای وجهی "صوری" و "عام"، "سرعت" حفظ، و وجهی "مادی" که از جهت "افراط" آن، توجه به آنچه حفظش "بی‌فایده" است (همان)، و جهت "تفریط"ش، غفلت از حفظ آنچه "مهم" است (همان)، است به شرط آنکه "بی‌فایده‌گی" و "مهم" در نسبت حفظ، "ارزشی" و فرهنگی باشد.

"تذکر"، ملکه‌ی "ملاحظه" (همان) و "استحضار" (دوانی، ۱۳۹۱) صورت‌های محفوظ در ذهن به آسانی و "بی‌تکلف" در هر وقت "ی" است (همان). در "تحفظ" جهت "حفظ" نیک و آسان و در "تذکر" جهت "ذکر" (یادآوری) آسان ملحوظ است. "تذکر" همانند "حضور ذهن" در برخی استعمال‌های "عرفی" است.

برخی حکیمان معتقد به تفکیک دو قوه‌ی حافظه (منفعل - سپردن به (ضبط=گرفتن) و نگهداری (حفظ) در حافظه) و ذاکره (فعال) - فراخوانی از حافظه) بودند (ابن‌سینا، بی‌تا)، اما ترکیب دو ملکه‌ی "تحفظ" و "تذکر" نزدیک به مفهوم کنونی "حافظه" (ی کاری یا فعال) که امروزه نیز از وجوه "هوش" به شمار می‌رود، است (استرنبرگ و دیگران، ۱۳۸۸). "آسانی" به یادآوری با "سرعت" به یادآوری ملازم است، در نتیجه می‌توان ملاک "تذکر" را نیز "سرعت" دانست.

نزد حکیمان اسلامی، "صفای ذهن"، "سهولت‌تعلیم"، "حسن‌تعقل"، "تحفظ" و "تذکر" مانند "ذکا" که بیان‌ش رفت و "سرعت‌فهم" که به آن لاحق است، یعنی به طور کلی ملکه‌ی حکمت، تیزهوشی شناختی، "قابل‌تغییر" و "میراثی-اکتسابی" است. حکیمان با تعبیرهایی مانند "کسب (یا اکتساب) فضیلت" (دشتکی، ۱۳۹۱) به وجه "اکتسابی" و با بیان اختلاف "استعداد" افراد در "سهولت" (آسانی - ملازم سرعت) و "صعوبت" (سختی - ملازم بطو) اکتساب این فضیلت‌ها (همان) به جهت "میراثی" آن اشاره کرده‌اند. "استعداد" نفس برای "تحصیل" این ملکات را می‌توان "هوش" اکتساب ملکات نامید. حکیمان منکر آن نیستند که برخی مردم چنین استعدادهایی ندارند زیرا در بحث جهات "تفریط" این ملکات به "سوء اختیار" و "اراده" در برابر "عدم خلقت" و تفکیک آن دو اشاره کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷) بلکه آن‌ها درباره‌ی افراد "متعارف" (که ملکف‌اند) سخن می‌گویند و "استعداد" را مفروض گرفته و از "شدت" و "ضعف" آن بحث می‌کنند.

بحث

برای فهم چپستی "هوش شناختی" در حکمت و تمدن اسلامی در جهت تدوین تاریخ "روان‌شناسی"، حرکت به سوی روان‌شناسی "بومی" و انجام تحقیقات تطبیقی "میان‌فرهنگی"، با تحلیل اجمالی برخی متن‌های اخلاقی در تمدن اسلامی به دست آمد که "هوش شناختی" در حکمت اسلامی "استعداد" شناخت و کسب ملکه‌ی "حکمت" که افراد در آن گوناگون‌اند، است و "تیزهوشی شناختی" ملکه‌ی "حکمت" با انواع تحت آن "ذکا"، "سرعت‌فهم"، "صفای ذهن"، "سهولت‌تعلیم"، "حسن‌تعقل"، "تحفظ" و "تذکر" است. استعداد حدس، هوش وجدان حد وسط، و ملکه‌ی آن، ذکا، با دو ملاک "تعداد... و "سرعت... و دیگر انواع بیش و کم با ملاک "سرعت..."

قابل اندازه‌گیری است. ملاک "سرعت... نه تنها معیاری عرفی نزد مردم است بلکه در بسیاری از نظریات امروزی "هوش" نیز یافت می‌شود. "تیزهوشی شناختی" از نظر حکمت اسلامی "میراثی-اکتسابی" است.

منابع

- استرنبرگ، رابرت؛ کافمن، جیمز و گریگورنکو، آنا (۲۰۰۸). *هوش کاربردی*. مسعود بابازاده. (۱۳۸۹). تهران: ساوالان.
- دشتکی، منصور بن صدرالدین. (۱۳۸۶). *اخلاق منصور*. (۱۳۸۶). محمدمهدی باقی. اصفهان: پرسش.
- دوانی، محمد بن أسعد. (۱۳۹۱). *اخلاق جلالی*. تهران: اطلاعات.
- سیانسیلو، آنا و استرنبرگ، رابرت. (۲۰۰۴). *نظریه‌ها، اندازه‌گیری و آموزش هوش مجتبا امیری مجد و سالار فرامرزی* (۱۳۸۸). اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۸۷). *اخلاق ناصری*. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- قطب شیرازی، محمود بن مسعود. (۱۳۸۶). *دره التاج*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا). *الشفاء*. بیروت: مرکز تحقیق التراث.
- ابن مسکویه، أحمد بن محمد. (۱۳۸۳). *تهذیب الأخلاق وتطهير الأعراق*. قم: بیدار.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۰۳). *التعريفات*. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (بی‌تا). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.